

بازکاوی مسئله عصمت در اندیشه تفسیری علامه طبرسی

* محمدعلی راغبی

** محمدتقی موسوی کراماتی

چکیده

مسئله عصمت از بنیادی‌ترین مقولات دینی است که تاثیری شگرف بر معرفت‌شناسی دینی می‌نهد، بدین‌روی تکاپوی مفسران در بازشناسی معنایی اصل عصمت به‌طرز چشمگیری خود را نشان می‌دهد. علامه طبرسی از مفسران برجسته امامیه در اثر تفسیری خود، ابعاد مختلف مسئله عصمت را بازکاوی کرده است. حقیقت عصمت، گستره عصمت، دلیل عقلی عصمت، عصمت انبیاء، امامان و فرشتگان از جمله مباحثی است که آن را از نظر گذرانیده است. رفع شبهه از قصص انبیاء و حل مسئله عصمت با برخی از مسائل قرآنی و نقد عصمت اجماع از مباحث چالش‌برانگیزی است که علامه طبرسی در تحلیل مسئله عصمت بدان پرداخته است. نوع روش‌شناسی ایشان در خصوص مسئله عصمت به دو صورت عقلی و نقلی از نمودی روشن برخوردار است. وی در خصوص عصمت انبیاء به‌صورت عقلی در مقام اثبات برآمده و در بیان اثبات عصمت امامان از آیات قرآنی به‌طرز شایسته‌ای سود برده است. نتایج تحقیقات حاضر نشان می‌دهد که علامه طبرسی به‌صورت جامع مهم‌ترین مسائل موضوع عصمت را به بحث گذاشته است.

واژگان کلیدی

تفسیر کلامی، حقیقت عصمت، امین الاسلام طبرسی.

ma.raghebi@yahoo.com:

musavi.keramati@yahoo.com

تاریخ پذیرش: ۹۷/۲/۳

*. استادیار دانشگاه قم (نویسنده مسئول).

** دانشجوی دکتری دانشگاه قم.

تاریخ دریافت: ۹۶/۶/۱۳

طرح مسئله

عصمت از مقولات پر دامنه‌ای است که بحث‌های زیادی در حوزه علوم اسلامی فراروی آن گشوده شده است. علم کلام به‌عنوان خاستگاه پژوهش‌های عقیدتی، کاوش‌های متعددی پیرامون مقوله عصمت به‌دست داده است. بازتاب گرایش‌های فکری پدید آمده حول مسئله عصمت در علم کلام با رویکرد مفسران در دانش تفسیر نمودی روشن به خود یافته به‌گونه‌ای که هر کدام از مفسران با عطف به‌نتایج مطالعات کلامی به استقبال آیاتی رفته‌اند که از آن مسئله عصمت قابل برداشت است. مرزبندی فکری در این حوزه مطالعاتی به‌گونه‌ای است که مشرب‌های مختلف کلامی کاملاً از یکدیگر متمایز می‌گردند. مسئله عصمت در مکتب تشیع از جایگاه ممتازی برخوردار است به‌خصوص آنکه از میان فرق اسلامی تنها شیعیانند که قائل به عصمت امام هستند. (سبحانی، ۱۳۹۰: ۶ / ۲۷۳) محمدحسین ذهبی از قرآن‌پژوهان معروف اهل تسنن در مقدمه تحلیل و بررسی که از تفاسیر شیعه به‌دست می‌دهد مسئله عصمت امامان شیعه را در کنار مهدویت، رجعت و تقیه از مهم‌ترین تعالیم شیعه اثناعشری دانسته است. (ذهبی، بی‌تا: ۲ / ۸) از آنجاکه تفسیر مجمع البیان طبرسی از پر آوازه‌ترین تفاسیر شیعه در تاریخ تفسیر به‌شمار می‌رود باز کاوی مسئله عصمت و بررسی چگونگی پردازش آن خارج از حوزه تخصصی دانش کلام توسط مفسر شناخته‌شده‌ای چون علامه طبرسی مهم می‌نماید، به‌خصوص آنکه در تفاسیر، قرائتی واحد از مقوله عصمت وجود ندارد و شناخت چگونگی دفاع از مسئله عصمت براساس آورده‌های کلامی و یافته‌های تفسیری ضرورت تحقیق حاضر را دو چندان می‌نماید.

جایگاه تفسیری طبرسی در دانش تفسیر

امین الاسلام ابوعلی فضل بن حسن بن فضل طبرسی منسوب به طبرس معرب تفرش شهری نزدیک ساوه است. (معرفت، ۱۴۱۸: ۲ / ۳۸۲) او را از بزرگان امامیه نامیده‌اند (زرکلی، ۱۹۸۹: ۵ / ۱۴۸) و با اوصافی چون ثقه، فاضل، دین، عین (منتجب الدین بن بابویه، ۱۳۶۶: ۹۷) توصیف نموده‌اند و با تعابیر بلندی همانند علامه‌ای فاضل، ادیبی جامع و مفسری فقیه ستایش می‌نمایند. (عاملی، ۱۴۰۶: ۸ / ۳۹۹) طبرسی از محضر بزرگانی چون شیخ ابوعلی فرزند شیخ الطائفه طوسی، شیخ ابوالوفاء رازی، سید ابوطالب جرجانی، سید ابوالحمد مهدی بن نزار حسینی قاینی، ابوالقاسم عبیدالله بن عبدالله حسکانی بهره برد و در سال ۵۴۸ درگذشت. (معرفت، ۱۴۱۸: ۲ / ۳۸۲) سبحانی او را در شمار طبقات المتکلمین نام می‌برد و از وی به‌عنوان پیشوای زمانه خود در زمینه کلام و عقائد و معارف یاد می‌کند. البته خاطر نشان می‌سازد که تخصص اصلی طبرسی مطالعات قرآنی به‌ویژه تفسیر پژوهی است

بازکاوی مسئله عصمت در اندیشه تفسیری علامه طبرسی □ ۲۵

و رویکرد کلامی او در گستره مجمع‌البیان را مورد توجه قرار داده است. (سبحانی، ۱۴۲۴: ۲ / ۳۲۰) معرفت در بیان جایگاه تفسیری مجمع‌البیان آن را تفسیری جامع معرفی می‌کند که در بردارنده نکات ادبی و لغوی و حاوی مسائل پیرامون قرائات است. ایشان احاطه طبرسی بر آراء پیشینیان را تحسین می‌نماید. (معرفت، ۱۴۱۸: ۲ / ۳۸۲) محمدحسین ذهبی، مجمع‌البیان را کتابی عظیم در حیطة تفسیر می‌شناساند که از تسلط طبرسی بر علوم مختلف حکایت می‌کند. او تنظیم و ترتیب و تدوین کتاب را زیبا می‌بیند و حسن سبک و زیبایی نظم آن تحسین وی را برانگیخته است. ذهبی ورود طبرسی در حیطة‌های مختلف تفسیری از جمله قرائت، لغت، اعراب، اسباب النزول، شرح قصص را موفقیت‌آمیز می‌خواند و آن را به‌گونه‌ای می‌داند که چنان مشکلات تفسیری را حل می‌نماید که اشکال می‌زداید و خاطر را آسوده می‌سازد. (ذهبی، بی‌تا: ۲ / ۱۰۴)

مفهوم لغوی عصمت

مطابق نظر زجاج، ریسمان خاستگاه اصلی معنایی عصمت است اما پس از آنکه در معنا وسعت یافت، در خصوص هر چیزی که باعث حفظ دیگری شود استعمال می‌گردد: «أصلُ العِصْمَةِ الحَبْلُ. و كُلُّ ما أُمْسِكَ شَيْئاً فَقَدْ عَصَمَ». (ابن منظور، ۱۴۱۴: ۱۲ / ۴۰۵)

راغب اصفهانی «العصم» را امساک معنا می‌کند (راغب اصفهانی، ۱۴۱۲: ۵۶۹) و معنای اولیه «عصمه» را چیزی شبیه دستبند دانسته است. (راغب اصفهانی، ۱۴۱۲: ۵۷۰) طبرسی عصمت را در بازشناسی معنای لغوی، مصونیت از شر نامیده است. (طبرسی، ۱۳۷۲: ۶ / ۱۷۰)

حقیقت عصمت

چهار تعریف به‌طور کلی پیرامون عصمت ارائه شده است. (یوسفیان و شریفی، ۱۳۸۸: ۲۵ - ۲۳) این آراء چهارگانه عبارتند از: لطف الهی، عدم آفرینش گناه، توانایی بر اطاعت^۱ و ملکه نفسانی. از میان تعاریف مذکور تعریف دوم و سوم تعاریفی است که براساس اندیشه اشعریان سامان یافته است (جرجانی، ۱۳۲۵: ۸ / ۲۸۰) که خروجی آن جبرانگاری عصمت خواهد بود. (ر.ک: ربانی گلپایگانی، ۱۳۸۷: ۲۱۸) اما تعریف یکم و چهارم از سوی امامیه و برخی از اهل سنت نیز ارائه شده است.

سیدمرتضی در تعریف عصمت براساس لطف می‌نویسد:

۱. معنایی که از این تعریف اراده شده چنین است که خدای متعال در وجود معصومین فقط توانایی طاعت قرار داده است و قدرت معصیت از آنان گرفته است.

عصمت لطفی است که از سوی خدای متعال صورت می‌گیرد و به واسطه آن بنده (خودش) از رفتار قبیح پرهیز می‌کند. (سیدمرتضی، ۱۴۰۵: ۳ / ۳۲۵)

ابن‌ابی‌الحدید نیز از عصمت چنین تعریفی ارائه می‌دهد:

و قال أصحابنا العصمة لطف يمتنع المكلف عند فعله من القبيح اختيارا. (ابن‌ابی‌الحدید، ۱۴۰۷: ۷ / ۷)

در تعریف عصمت بر اساس ملکه نفسانی آورده‌اند:

عصمت ملکه‌ای نفسانی است که متصف به آن را از انجام فجور با وجود قدرت به آن باز می‌دارد. (فاضل مقداد، ۱۴۲۲: ۲۴۴)

از معاصران، عبدالله جوادی‌آملی تعریف فوق را در بیان حقیقت عصمت برگزیده است:

عصمت، ملکه نفسانی قدرتمندی است که همواره در وجود انسان معصوم، حضور و ظهور دارد و هیچ نیرویی چون غضب و شهوت و ... موجب زوال آن نمی‌شود. (جوادی‌آملی، ۱۳۸۴: ۱۹۷)

محمدتقی مصباح یزدی نیز همین معنا از عصمت را به کار می‌برد و در توضیح آن اظهار می‌دارد:

از آنجاکه خدا با همین ملکه نفسانی بنده خویش را از خطا و لغزش باز می‌دارد، هم می‌توان این ملکه نفسانی را مانع از ارتکاب گناه و خطا دانست و هم خدا را حفظ‌کننده آن شخص از گناه و خطا شمرد. (مصباح یزدی، ۱۳۹۵: ۲۸۶)

امین‌الاسلام طبرسی با عطف به لطف الهی، در بحث ریشه و منشأ عصمت دو شأن را طرح می‌نماید که هر دو برخاسته از اراده الهی است که در حفظ وجود معصوم از شر نمود می‌یابد. این مصون‌سازی از شر، دو ساحت درونی و بیرونی را فرا می‌گیرد. عصمت از فریب فریب‌کاران و پیراستگی از آلودگی گناه در پناه لطف الهی دو حیثیتی است که وی برای مقوله مذکور قائل گردیده است. ایشان در این باره چنین می‌نویسد:

عصمت، از دو راه ممکن است:

۱. اینکه خدا بنده‌ای را از نیرنگ مکاران حفظ کند، چنان‌که پیامبر فرمود: «وَاللَّهُ يَعْصِمُكَ مِنَ النَّاسِ». (مائده / ۶۷)
۲. اینکه بنده خود را طوری مورد لطف قرار دهد که از ارتکاب معاصی خودداری کند. (طبرسی، بی‌تا: ۱۷۰ / ۶)

بازکاوی مسئله عصمت در اندیشه تفسیری علامه طبرسی □ ۲۷

او در بیان دیگری در توضیح لطف الهی، آن را منشأ و خواستگاه نیروی عصمت بازمی‌شناساند:

لأن العصمة هي اللطف الذي يختار عنده التنزه عن القبائح والامتناع من فعلها. (طبرسی،
۱۳۷۲: ۵ / ۳۴۴)

امین‌الاسلام طبرسی ذیل آیه «وَلَوْلَا فَضْلُ اللَّهِ عَلَيْكَ وَرَحْمَتُهُ لَهَمَّتْ طَائِفَةٌ مِنْهُمْ أَنْ يُضِلُّوكَ» (نساء / ۱۱۳) یکی از وجوه معنایی رحمت خدا بر رسول خدا را مسئله عصمت برشمرده است. (طبرسی، ۱۳۷۲: ۳ / ۱۶۷) چنین تقریری از عصمت بر تفضلی بودن قوه عصمت نه اکتسابی بودن آن دلالت دارد، آن‌چنان‌که شیخ مفید از بزرگان امامیه روی این اصل تأکید می‌ورزد. (مفید، ۱۴۱۴: ۱۲۸)

دلیل عقلی عصمت انبیاء

اصل اطاعت‌پذیری دلیل عقلی است که طبرسی بر پایه آن نیروی عصمت را به اثبات می‌رساند. ایشان، حصول اطاعت‌پذیری مردم از اوامر و نواهی انبیاء را در صورتی محقق می‌داند که آنان از آلودگی به معصیت پاک و میرا باشند در غیر این صورت بنا بر طبیعت بشر، امکان اطاعت‌پذیری از سوی مردم هیچ‌گاه پدید نخواهد آمد:

بدیهی است اگر پیامبری گناه کند دیگران از پذیرفتن امر و نهی او دوری می‌جویند؛ زیرا روح انسان از کسی پذیرش دارد که درباره‌اش احتمال ارتکاب گناه ندهد. (طبرسی، بی‌تا: ۱ / ۱۳۴)

امین‌الاسلام طبرسی ذیل نقلی که عصمت حضرت آدم را زیر سوال می‌برد، تأکید می‌ورزد که بنا بر دلیل عقلی که عصمت را ثابت می‌کند، نمی‌توان انجام معصیت، شرک و طاعت شیطان از سوی انبیاء را پذیرفت. وی خاطر نشان می‌سازد در صورت عدم راهیابی به حقیقت معنایی آیات و درک درست تأویل آن باید بدانیم آیه حامل معنایی است که با دلیل عقلی مطابقت دارد. (طبرسی، ۱۳۷۲: ۴ / ۷۸۳)

گستره عصمت

گستره عصمت انبیاء از جمله مباحثی است که آراء مختلف و متضادی پیرامون آن سر بر آورده است. (سبحانی، ۱۳۸۳: ۳ / ۱۸۱) در قلمرو تفسیر نیز آراء واحد و یکسانی دیده نمی‌شود، این چندگانگی فکری و نظری حاصل دریافت‌های مختلفی است که در علم کلام پدید آمده است. مفسران نیز در پی گرایش‌های کلامی پذیرفته‌شده در مکاتب کلامی، قرائت‌های خاصی از عصمت به‌دست داده‌اند. تعیین قلمرو زمانی عصمت انبیاء از وجوهی است که در اطراف آن اختلاف نظر به‌چشم می‌خورد. مفسران

اهل سنت بر این باورند که گستره زمانی عصمت از مقطع زمانی بعثت آغاز می‌گردد و وجود معصیت تا پیش از این زمان برای آن ضرورتی نمی‌پندارند. آن‌چنان که فخر رازی دیدگاه مذکور را در تفسیرش بازتابانیده است. وی در این باره می‌نویسد: «لا يجوز وقت النبوة، أما قبل النبوة فجائز، و هو قول أكثر أصحابنا». (رازی، ۱۴۲۰: ۳ / ۴۵۵)

معتزله نیز وسعت زمانی عصمت را از دوره بلوغ لازم می‌دانند (رازی، ۱۴۲۰: ۳ / ۴۵۵) اما شیعه وجوب حضور عصمت را در همه حیات انبیاء ضروری می‌داند. طبرسی ذیل آیه سوره فتح بر این باور تأکید ورزیده است. (طبرسی، ۱۳۷۲: ۹ / ۱۶۸)

از دیگر موارد قابل ذکر آنست که در این باره میان امامیه با سایر فرقه‌های اسلامی تفاوت رأی وجود دارد مسئله جواز گناهان صغیره است. برخی اشاعره ارتکاب غیرعمدی گناهان صغیره افراد عادی را جایز می‌دانند، به‌طور نمونه فخر رازی از مفسران برجسته اشعری مسلک ذیل آیه ۵۲ سوره حج به چنین باوری گرویده است:

فلم يعصمهم من جواز السهو و وسوسة الشيطان بل حالهم في جواز ذلك كحال سائر البشر. (رازی، ۱۴۲۰: ۲۳ / ۲۴۱)

در بیانی دیگر همین باور را با توجیه عدم ایجاد عجب در انبیاء بازگو نموده است:

الصغائر فإنها جائزة علي الأنبياء بالسهو والعمد، و هو يصونهم عن العجب. (رازی، ۱۴۲۰: ۶۶ / ۲۸)

مفسران جریان اعتزال‌گرایانه نیز چنین راهی پیموده و ارتکاب گناهان صغیره از سوی انبیاء را بلا اشکال تلقی نموده‌اند. زمخشری نماینده جریان اعتزال‌گرایانه در حوزه دانش تفسیر این باور را در ذیل قصه حضرت آدم انعکاس داده است. (زمخشری، ۱۴۰۷: ۱ / ۱۳۰) طبرسی نیز در ذیل قصه حضرت آدم از پذیرفتن چنین باوری از سوی مفسران اعتزال‌گرا خبر می‌دهد. (طبرسی، ۱۳۷۲: ۱ / ۱۹۵)

طبرسی فراگیری دامنه عصمت انبیاء را دربردارنده همه شئون حیات و شخصیت آنان می‌داند و رفتار رسولان الهی را مبرا از هر گناهی و در هر دوره‌ای می‌پندارد. (طبرسی، ۱۳۷۲: ۹ / ۱۶۸) طبرسی در نقد نظرگاه اعتزالی در پذیرفتن گناهان صغیره از جانب رسولان الهی با نفی وجود گناهان صغیره باور آنان را به چالش می‌کشد. وی می‌گوید که همه گناهان از سنخ کبیره هستند و اگر گناهان را به صغیره و کبیره تقسیم می‌کنند از باب سنجش و نسبتی است که میان دو گناه در نظر گرفته می‌شود که یکی از دیگری بزرگتر نمود می‌یابد. وی پس از این مقدمه انجام فعل گناه را مستلزم عقاب می‌داند و با نفی عقیده حبط

بازکاوی مسئله عصمت در اندیشه تفسیری علامه طبرسی □ ۲۹

گناه ساخت انبیاء را میرا از عقاب اطلاق می‌کند. وی در ادامه با بیان دلیل عقلی عصمت، صدور فعل گناه از انبیاء را ناممکن می‌خواند. (طبرسی، ۱۳۷۲: ۱ / ۱۹۵) علامه طبرسی در جایی دیگر دادن نسبت‌های گناه به انبیاء را معلول شناخت ناقص از انبیاء می‌داند که موجب شده عده‌ای را به‌سوی انتساب بزرگترین دروغ به خداوند بکشاند:

و من أجاز العقاب علي الأنبياء فقد أساء عليهم الثناء وأعظم الفرية علي الله. (طبرسی، ۱۳۷۲: ۱ / ۱۹۷)

معصومان

امین‌الاسلام طبرسی سه دسته از گروه‌هایی که براساس آیات قرآنی از عصمت برخوردارند نام می‌برد که عبارتند از انبیاء، امامان و فرشتگان. نحوه ورود وی به هرکدام از این موارد مختلف است در خصوص انبیاء از دلیل عقلی برای اثبات لزوم عصمت آنان سود می‌برد و می‌کوشد تا شبهات وارد بر انبیاء که مخل عصمت آنان است، رفع نماید. در بیان عصمت امامان از دلیل نقلی سود می‌برد و در معرفی عصمت فرشتگان نیز به‌همین نحو اما به اختصار بیشتر از آن سخن گفته است.

الف) انبیاء

عصمت همه انبیاء از جمله مسائلی است که علامه طبرسی پیرامون عصمت طرح می‌کند. ایشان ذیل آیه ۱۷۷ سوره بقره چنین باوری را این‌گونه بازگو می‌نماید:

و بالأنبياء كلهم وأنهم معصومون مطهرون و فيما أدوه إلي الخلق صادقون. (طبرسی، ۱۳۷۲: ۱ / ۴۷۶)

نتیجه باورمندی به این اصل نفی دیدگاهی است که معتقد است فرزندان حضرت یعقوب همگی به مقام نبوت دست یافتند. علامه طبرسی با وجود اقبال بسیاری از مفسران به چنین باوری با بهره‌مندی از اصل عصمت چنین نظر تفسیری را رد می‌کند:

بسیاری از مفسران می‌گویند همه آنها پیامبر بودند ولی طبق اصول مذهب ما نمی‌توان این معنا را قبول کرد؛ زیرا ناگفته پیدا است که آنچه آنها نسبت به یوسف انجام دادند معصیت بود و حال آنکه یکی از اصول مذهب ما این است که پیامبر باید از معاصی و کارهای قبیح کوچک و بزرگ معصوم و منزّه باشد. در قرآن نیز دلیلی بر پیامبر بودن همه آنان وجود ندارد. (طبرسی، بی‌تا: ۲ / ۷۶)

وی با گزارش روایتی از امام باقر علیه السلام می‌کوشد تا از منظر نقلی نیز پیامبر بودن فرزندان حضرت یعقوب را رد کند:

حنان بن سدید نقل می‌کند که به حضرت باقر علیه السلام گفتم: «آیا فرزند یعقوب علیه السلام پیامبر بودند؟ حضرتش فرمود: نه. پیامبرزاده بودند و پس از اینکه از معصیت خود توبه کردند در حال سعادت از دنیا درگذشتند. (طبرسی، بی تا، ۲ / ۷۷)

۱. عصمت رسول خدا

علامه طبرسی آیاتی را که به ظاهر با عصمت رسول خدا مغایرت دارد با تکیه بر آنچه از دلیل عقلی به دست آمده مطابق با اصل تنزیه رسول خدا از گناه و خطا تفسیر می‌کند. وی ذیل آیه: «يَا أَيُّهَا النَّبِيُّ لِمَ تُحَرِّمُ مَا أَحَلَّ اللَّهُ لَكَ تَبَتَّغِي مَرْضَاتَ أَرْوَاحِكَ وَاللَّهُ عَفُورٌ رَحِيمٌ» (تحریم / ۱) شائبه انجام گناه از سوی رسول خدا را مطابق با مدلول آیه مذکور نمی‌پذیرد؛ چراکه حرام کردن بعضی از لذت‌ها بدون سبب یا بر اثر علتی خاص مصداق گناه نمی‌شناسد، وانگهی وی از ظاهر آیه چنین برداشت می‌کند که آیه در مقام تسکین پیامبر است و آنچه از معنا افاده می‌کند، ارزش بالای پیامبر و ناچیز شمردن مقام همسران ایشان در برابر او است. (طبرسی، ۱۳۷۲: ۲ / ۴۷۲) این در حالی است که برخی از مفسران اهل تسنن آیه مذکور را بر خطای پیامبر در این قضیه برداشت نموده‌اند. (زمخشری، ۱۴۰۷: ۴ / ۵۶۴؛ بیضاوی، ۱۴۱۸: ۵ / ۲۲۴) البته برخی نیز گناه صغیره بودن فعل پیامبر را کاملاً نفی نموده‌اند و آن را از سنخ ترک اولی برشمرده‌اند. (قرطبی، ۱۳۶۴: ۱۸ / ۱۸۴)

آیه «عَفَا اللَّهُ عَنْكَ لِمَ أَذْنَبْتَ لَهُمْ» (توبه / ۴۳) از دیگر آیاتی است که گمان عدم عصمت پیامبر در آن از سوی بعضی از مفسران رفته است. جایی از صاحب‌نظران جریان فکری معتزله چنین باوری را برگزیده است. علامه طبرسی این بخش از آیه را سرزنشی لطیف می‌خواند که پیش از عتاب، سخن از عفو به میان آمده است. وی در ادامه، دیدگاه جایی را به چالش می‌کشد که ادعا می‌نماید عبارت «لِمَ أَذْنَبْتَ» بر انجام گناه صغیره دلالت دارد؛ زیرا در کار مباح از این ساختار معنایی استفاده نمی‌شود. علامه طبرسی استفاده از چنین تعبیری برای کاری که در مقابل آن عمل بهتری باشد را روا می‌داند و انحصار این اسلوب بیانی را در خصوص فعل گناه زیر سؤال می‌برد. علامه طبرسی افزون بر نقد ادبی در ادامه با یک دلیل نقلی دیدگاه جایی را به چالش می‌کشد. ایشان می‌گویند چگونه این اجازه دادن می‌تواند قبیح باشد درحالی‌که خدا در جایی دیگر جواز آن را مطابق این آیه صادر نموده است. (طبرسی، ۱۳۷۲: ۵ / ۵۲)

«فَإِذَا اسْتَأْذَنُوكَ لِيَبْعَثَ سَأْنَهُمْ فَأَذَنْ لِمَنْ شِئْتَ مِنْهُمْ». (نور / ۶۲)

در موردی دگر با استناد به استدلال سید مرتضی در مقام نفی وجهی برآمده که متعلق معنایی آیات آغازین سوره عبس را رسول خدا می‌انگارد. (سیدمرتضی، بی‌تا: ۱۱۹) ادله‌ای که او به‌دست می‌دهد به‌طور خلاصه چنین است: ظاهر آیه ساکت از این معنا است که مقصود از آن رسول خدا باشد و عدم تصریح آن حمل بر این معنا می‌شود. وانگهی رسول خدا در برخورد با دشمنانش از عبوس بودن به‌دور بود پس در نوع برخورد با دوستان و یارانش به‌طریق اولی امکان چنین رفتاری از میان می‌رود. آیات «وَإِنَّكَ لَعَلَىٰ خُلُقٍ عَظِيمٍ» (قلم / ۴) «وَلَوْ كُنْتَ فَظًّا غَلِيظًا لَاقْتَضَىٰ مِنَ حَوْلِكَ» (آل عمران / ۱۵۹) مؤیدی بر این معنا است. افزون بر این روایتی از امام صادق علیه السلام مصداق آیه را فردی از بنی‌امیه می‌شناساند. علامه طبرسی ادامه می‌دهد در صورتی که اخبار رسیده ذیل آیه صحیح باشد، بازهم گناهی بر پیامبر ثابت نمی‌گردد؛ چراکه فرد نابینا مطلع از عبوس شدن رسول خدا نگردیده تا گناهی بر این فعل مترتب گردد. علامه، رأی جیبایی را نیز از نظر دور نمی‌دارد و آن را درخور توجه می‌بیند. جیبایی بر این باور است که چون این نهی، نهی ابتدایی بوده، اطلاق معصیت به فعلی حمل می‌گردد که پس از نهی مذکور انجام شود و چون عمل پیامبر پیش از این نهی بوده پس مصداق گناه واقع نمی‌شود. (طبرسی، ۱۳۷۲: ۱۰ / ۶۴۴)

۲. عصمت حضرت آدم علیه السلام

در میان مفسران اخراج حضرت آدم علیه السلام از بهشت موضوع بحث‌برانگیزی است. علامه طبرسی به‌گونه‌ای آیه «فَأَخْرَجَهُمَا مِمَّا كَانَا فِيهِ» (بقره / ۳۶) را تفسیر می‌کند که شأن معصومیت حضرت آدم دستخوش تغییر نگردد. وی مراد از اخراج را از منظر عقوبت و کیفر نمی‌نگرد بلکه آن را در معنای تغییر مصلحت تفسیر می‌کند. (طبرسی، ۱۳۷۲: ۱ / ۱۹۷)

۳. عصمت حضرت نوح علیه السلام

آیات ذیل موجب شده عده‌ای بر غیرمعصوم بودن حضرت نوح علیه السلام گمان برند:

وَنَادَىٰ نُوحٌ رَبَّهُ فَقَالَ رَبِّ إِنَّ ابْنِي مِنِّي وَأَنَا حَقٌّ وَإِنَّهُ لَكَاكِبٌ * قَالَ يَا نُوحُ إِنَّهُ لَيْسَ مِنْ أَهْلِكَ إِنَّهُ عَمَلٌ غَيْرُ صَالِحٍ فَلَا تَسْأَلْنِي مَا لَيْسَ لَكَ بِهِ عِلْمٌ إِنِّي أَعِظُكَ أَنْ تَكُونَ مِنَ الْجَاهِلِينَ * قَالَ رَبِّ إِنِّي أَعُوذُ بِكَ أَنْ أَسْأَلَكَ مَا لَيْسَ لِي بِهِ عِلْمٌ وَإِلَّا تَغْفِرْ لِي وَتَرْحَمْنِي أَكُنُ مِنَ الْخَاسِرِينَ. (هود / ۴۷ - ۴۵)

اما طبرسی این آیات را منافاتی با عصمت نمی‌داند؛ چراکه معتقد است تقاضای مذکور با قید مصلحت

صورت پذیرفته و عبارت «وَالَّذِينَ تَزَوَّجْنَا بِنُحُورِهِمْ مِنْ خُسُوفٍ» از روی خشوع در برابر حضرت حق تعالی صادر شده است. (طبرسی، ۱۳۷۲: ۵ / ۲۵۴)

۴. عصمت حضرت یوسف علیه السلام

عصمت حضرت یوسف علیه السلام در گستره مجمع البیان از نظر دور نمانده است. با توجه به نقل اقوال و آراء انعکاس یافته ذیل قصه حضرت یوسف علیه السلام با وسعت نظر بیشتری در پردازش عصمت‌وارگی آن حضرت کوشیده است. ایشان از جهت عقلی و نقلی توأمان می‌کوشد تا ثابت کند که حضرت یوسف علیه السلام حتی از فکر گناه هم مبرا است، وی در خصوص دلیل عقلی اظهار می‌دارد که هم فعل گناه و هم عزم گناه با مقام عصمت مغایرت دارد:

دلیل‌های محکم عقلی که قابل هیچ‌گونه احتمال و مجازی نیست، دلالت دارند بر اینکه صدور عمل قبیح و همچنین عزم و تصمیم بر آن هیچ‌کدام از یوسف علیه السلام جایز نیست و با مقام عصمت و نبوت او منافات دارد. (طبرسی، بی تا: ۱۲ / ۱۹۶)

از جهت نقلی نیز آیاتی به دست می‌دهد که عصمت حضرت یوسف علیه السلام را به طور کامل تأیید می‌کند:

كَذَلِكَ لِيَصْرِفَ عَنْهُ السُّوءَ وَالْفَحْشَاءَ؛ (یوسف / ۲۴)
 ذَلِكَ لِيَعْلَمَ أَنِّي لَمْ أَخُنْهُ بِالْغَيْبِ؛ (یوسف / ۵۲)
 قُلْنَ حَاشَ لِلَّهِ مَا عَلِمْنَا عَلَيْهِ مِنْ سُوءٍ. (یوسف / ۵۱)

۵. عصمت حضرت موسی علیه السلام

پیرامون حضرت موسی علیه السلام نیز آیاتی است که برداشت خطا و معصیت از آن می‌رود آیه ذیل از این سنخ آیات است: «فَوَكَرَهُ مُوسَى فَقَضَى عَلَيْهِ قَالَ هَذَا مِنْ عَمَلِ الشَّيْطَانِ إِنَّهُ عَدُوٌّ مُضِلٌّ مُبِينٌ». (قصص / ۱۵)
 امین‌الاسلام طبرسی دو وجهی که سیدمرتضی ذیل آیه فوق ذکر نموده، بازتاب داده است؛ نخست آنکه حضرت موسی علیه السلام عمل مستحبی را ترک نموده؛ چراکه با کشته شدن مقتول او از انجام ثواب محروم گردید و این از عمل شیطان است؛ دوم آنکه فعل مقتول از عمل شیطان بود به این معنا که او مخالف خدا و مستحق قتل بود و تنها این بخش از آیه وصف شیطان است: «إِنَّهُ عَدُوٌّ مُضِلٌّ مُبِينٌ». علامه طبرسی در ادامه سه وجه از فعل حضرت موسی علیه السلام را نام می‌برد که عمل او را از یک فعل قبیح بیرون می‌برد؛ نخست نجات دادن فردی مؤمن از دست یک ظالم؛ دوم غیرعمدی بودن و ناخواسته اتفاق

بازکاوی مسئله عصمت در اندیشه تفسیری علامه طبرسی □ ۳۳

افتادن قتل و سوم عمل در مقام دفاع برآمدن از دلائلی است که ثابت می‌کند عمل حضرت موسی علیه السلام از معصیت مبرا است. (طبرسی، ۱۳۷۲: ۷ / ۳۸۲)

۶. عصمت حضرت داوود علیه السلام

قصه حضرت داوود علیه السلام و همسر او از جمله داستان‌هایی است که عصمت انبیاء را مخدوش می‌سازد. آیات ذیل زمینه ایجاد چنین آرای پدید آورده است:

فَاسْتَغْفَرَ رَبَّهُ، وَخَرَّ رَاكِعًا وَأَنَابَ * فَغَفَرْنَا لَهُ، ذَلِكَ وَإِنَّ لَهُ، عِنْدَنَا لَإِزْفَىٰ وَحُسْنَ مَآبٍ.
(ص / ۲۵ - ۲۴)

علامه طبرسی در نقد این داستان از دو حیث عقلی و نقلی می‌کوشد تا بی‌پایه بودن این داستان ساختگی را بر ملا نماید. در تبیین عقلانی، استدلال ثابتی که پیش از این گفتیم بر مغایرت داستان مذکور با مقام انبیاء پیشی می‌گیرد و حد وسط تنفر مردم از گناه و موجب رمیده‌خاطر شدن آنان را مد نظر قرار می‌دهد. (طبرسی، ۱۳۷۲: ۸ / ۷۳۶) از حیث نقلی نیز روایت امام علی علیه السلام را باز می‌تاباند. آن حضرت برای مجازات گوینده داستان مذکور دو حد اعلام نمود، یکی برای اهانت به نبوت و دیگری طبق قانون اسلام، از حیث ادبی نیز استغفار حضرت داوود علیه السلام را بر خشوع و خضوع در برابر حق تعالی حمل می‌کند و معنای «فَغَفَرْنَا لَهُ ذَلِكَ» را که قبول کردیم، ترجمه می‌نماید؛ چراکه این کلمه به صورت جزاء در جمله انعکاس یافته است و اسلوب آن را نظیر آیات ذیل می‌داند. (همان)

يُحَادِثُونَ اللَّهَ وَهُوَ خَادِعُهُمْ؛ (نساء / ۱۴۲)
اللَّهُ يَسْتَهْزِئُ بِهِمْ. (بقره / ۱۵)

۷. عصمت حضرت سلیمان علیه السلام

عده‌ای ذیل قصه حضرت سلیمان علیه السلام ظاهر آن را به گونه‌ای تفسیر نموده‌اند که با عصمت انبیاء سازگاری ندارد:

إِذْ عَرَضَ عَلَيْهِ بِالْعَيْثِي الصَّافِنَاتُ الْجِيَادُ * فَقَالَ إِنِّي أَحْبَبْتُ حُبَّ الْخَيْرِ عَنْ ذِكْرِ رَبِّي حَتَّى تَوَارَتْ بِالْحِجَابِ * رُدُّوهَا عَلَيَّ فَطَفِقَ مَسًّا بِالسُّوقِ وَالْأَعْنَاقِ. (ص / ۳۳ - ۳۱)

طبرسی با انعکاس روایتی از امام علی علیه السلام در نفی آرای برآمده که با اصل عصمت منافات دارد:

«ابن عباس» گوید: درباره آیه مورد بحث از حضرت علی علیه السلام پرسش کردم، به من فرمود: چه چیزی را از آن شنیده‌ای؟ گفتم: از «کعب» شنیده‌ام که گفت: حضرت سلیمان

مشغول سان دیدن اسبها شد تا نمازش فوت گردید، ناراحت شده و گفت اسبها را به سوی من بازگردانید و آنها چهارده عدد بودند پس ساقها و گردنهای آنان را با شمشیر قطع گردانید، خدا نیز چهارده روز پادشاهی او را از میان برد چه این که به اسبها ستم کرده بود. پس حضرت علی علیه السلام فرمود: کعب دروغ گفته است؛ زیرا سلیمان برای جنگ با دشمنان خدا از اسبها، سان می دید که نماز عصرش فوت شد و خورشید در نقاب مغرب چهره پوشید، سلیمان به امر خدا به خورشید دستور بازگشت داد و آن بازگشت و او نماز عصر را به جای آورد، آری پیامبران ستم نکرده و امر به ستم نمی کنند؛ زیرا که ایشان معصوم و مطهر هستند. (طبرسی، بی تا: ۲۱ / ۱۰۲)

آنچه در این حدیث درخور توجه می نماید استدلال عقلی است که باعث شده تا علامه طبرسی را از ارائه دلیل عقلی بی نیاز نماید.

ب) امامان

وجوب عصمت امام از اصول قطعی مجموعه باورهای امامیه است. علامه حلی در بیان اصل مذکور چنین می نویسد:

ذهب الإمامية إلى أن الأئمة كالأنبياء في وجوب عصمتهم عن جميع القبائح والفواحش من الصغرى إلى الموت عمداً وسهواً لأنهم حفظة الشرع والقوامون به حالهم في ذلك كحال النبي. (حلی، ۱۴۰۷: ۱۶۴)

امین الاسلام طبرسی با گستردگی بیشتری از عصمت امام سخن گفته است. ایشان با نگرشی کاملاً نقلی می کوشد عصمت امامان شیعه را با دلالت های آشکار معنایی آیات سه گانه امامت، اولوا الامر و تطهیر به دست آورد.

۱. آیه امامت

طبرسی با بهره مندی از آیه «وَإِذْ ابْتَلَىٰ إِبْرَاهِيمَ رَبُّهُ بِكَلِمَاتٍ فَأَتَمَّهُنَّ قَالَ إِنِّي جَاعِلُكَ لِلنَّاسِ إِمَامًا قَالَ وَمِنْ ذُرِّيَّتِي قَالَ لَا يَنَالُ عَهْدِي الظَّالِمِينَ» (بقره / ۱۲۴) عصمت ائمه علیهم السلام را ثابت می نماید. وی ابتدا در پرتو دلالت آیه مقام امامت را به عنوان یک منصب و مقام ممتاز می شناساند که لزوماً هر پیامبری از آن برخوردار نیست. پس از آن با عطف به قواعد ساختاری ادبیات عرب در کارکرد استفاده از اسم فاعل برای زمان حال و آینده یادآور می شود. ایشان اضافه می کند پیش از این حضرت ابراهیم علیه السلام پیامبر بوده است، بنابراین مقصود از امامت در این آیه همان مقام ممتازی است که از آن خبر داده است. علامه طبرسی با

بازکاوی مسئله عصمت در اندیشه تفسیری علامه طبرسی □ ۳۵

استفاده از عمومیت ظلم در آیه لزوم عصمت، از مدلول آن استنباط می‌نماید؛ چراکه ظلم غیرمعصوم اجتناب‌ناپذیر است و غیرمعصوم به خود یا به دیگران قطعاً ظلم می‌کند. ایشان با طرح این پرسش که ممکن است در حالت ظلم شمولیت نداشته باشد اما بیش از این دلالت ندارد که هنگام توبه به آن دست نیابد؛ پاسخ می‌دهد اطلاق «لَا يَنَالُ عَهْدِي الظَّالِمِينَ» مقید به زمان خاصی نشده است در نتیجه با وجود ظلم، فرد هر چند توبه نماید صلاحیت امامت نمی‌یابد. (طبرسی، ۱۳۷۲: ۱ / ۳۸۱)

۲. آیه اولوا الامر

آیه اولوا الامر نیز از جمله آیاتی است که علامه طبرسی از آن برای اثبات عصمت معصومان بهره برده است. ایشان با ذکر دو وجهی که علمای عامه ذیل آیه نقل نموده که عبارت است از زمامداران و علما با طرح روایتی از صادقین^{علیهم‌السلام} به چالش می‌کشاند. روایت مذکور نیز بر محور عصمت می‌گردد؛ چراکه اطاعت در این آیه به صورت مطلق ذکر شده و این امر جز با عصمت حاصل نمی‌گردد، شاهد این معنا نیز ذکر اولوا الامر در کنار خدا و رسول در موازنه‌ای یکسان برای اطاعت‌پذیری است:

اصحاب ما از امام باقر و امام صادق^{علیهم‌السلام} روایت کرده‌اند که: منظور از «اولی الامر» ائمه اهل‌بیت است که خدا طاعت ایشان را به طور مطلق واجب ساخته است، همان‌طوری که طاعت خدا و پیامبر را واجب گردانیده است. اطاعت مطلق شخص یا اشخاص در صورتی واجب می‌شود که معصوم باشند و ظاهر و باطن ایشان یکی باشد و از اشتباه و امر به کار زشت، مصون باشند. بدیهی است که علما و زمامداران چنین صفاتی ندارند و خدای متعال برتر از این است که مردم را به اطاعت بدون قید و شرط افرادی امر کند که مرتکب معصیت می‌شوند یا میان گفتار و کردارشان اختلاف است. شاهد این مطلب این است که خدا طاعت اولی‌الامر را در ردیف اطاعت از خدا و پیامبر قرار داده است و این خود نشان می‌دهد که اولی‌الامر از همه مردم بالاترند و پیامبر از ایشان برتر و خدا از همگی برتر است. بدیهی است که تنها ائمه بعدی از آل‌پیغمبر چنین مزیتی دارند نه دیگران. آنان کسانی هستند که امامت و عصمت ایشان به ثبوت رسیده و تمام مسلمین بر بلندی رتبه و عدالت ایشان اتفاق دارند. (طبرسی، بی‌تا: ۵ / ۲۰۲)

۳. آیه تطهیر

آیه تطهیر «إِنَّمَا يُرِيدُ اللَّهُ لِيُذْهِبَ عَنْكُمُ الرِّجْسَ أَهْلَ الْبَيْتِ وَيُطَهِّرَكُمْ تَطْهِيرًا» (احزاب / ۳۳) از دیگر آیاتی است که علامه طبرسی از آن برای اثبات عصمت ائمه اطهار^{علیهم‌السلام} سود برده است. ایشان پس از بیان روایاتی از فریقین که دلالت دارند بر اینکه مقصود از آیه، اهل‌بیت^{علیهم‌السلام} هستند از حیث معنایی نیز وجوهی

برمی‌شمرد که عصمت آنان را برداشت می‌نماید؛ نخست اینکه لفظ «إنما» مصداق آیه را طبق قواعد حاکم بر ادبیات عرب فقط خاص اهل‌بیت می‌گرداند و لفظ اراده نیز معنای مطلق را افاده نمی‌کند، چون در سیاق مدح سامان یافته است، بنابراین بر تطهیر از رجس و پلیدی دلالت می‌کند که از آن عصمت اهل‌بیت نتیجه گرفته می‌شود. (طبرسی، ۱۳۷۲: ۸ / ۵۶۰)

ح) ملائکه

علامه طبرسی از آیه «لَا يَعْصُونَ اللَّهَ مَا أَمَرَهُمْ وَيَفْعَلُونَ مَا يُؤْمَرُونَ» (تحریم / ۶) عصمت فرشتگان را استفاده می‌نماید و تصریح می‌کند که آنها از انجام کارهای قبیح معصوم هستند و اطاعت خدا در اوامر و نواهی را به‌جا می‌آورند. (طبرسی، ۱۳۷۲: ۱۰ / ۴۷۷)

نسبت بعضی از مسائل قرآنی با عصمت

در گستره قرآن بعضی از مسائل در نگاه ابتدایی با مسئله عصمت هم‌سو نیست. علامه طبرسی در جای‌جای تفسیرش سعی می‌کند تا تعارض ابتدایی این دست از مسائل را با اصل عصمت مرتفع سازد.

۱. توبه پیامبران و عصمت

علامه طبرسی توبه را در دو نوع بازمی‌شناساند؛ توبه از فعل گناه و توبه از ترک مستحبات که در نوع اخیر چنین معنا می‌دهد که پس از توبه در انجام آن کوتاهی نرزد. وی بعضی از معانی توبه پیامبران در قرآن را بدین معنا باز می‌گرداند. (طبرسی، ۱۳۷۲: ۱ / ۲۰۱)

ایشان ذیل آیه «فَاصْبِرْ إِنَّ وَعْدَ اللَّهِ حَقٌّ وَاسْتَغْفِرْ لِذَنْبِكَ وَسَبِّحْ بِحَمْدِ رَبِّكَ بِالْعَشِيِّ وَالْإِبْكَارِ» (غافر / ۵۵) دو وجه دیگر نیز برمی‌شمرد؛ نخست دستور تبعیدی خدای متعال تا در پرتو آن درجات و مقام پیامبر بالاتر رود و دوم سرمشقی باشد برای آنان که از او تبعیت می‌کنند. در ذیل دعای حضرت ابراهیم علیه السلام و جهی دیگر از این معنا به‌دست می‌دهد. او در تفسیر سخن حضرت ابراهیم علیه السلام می‌گوید که این گفتار از روی انقطاع الی‌اللهی است که خلیل الرحمن بدان دست یافته است. (طبرسی، ۱۳۷۲: ۷ / ۳۰۴)

۲. بلا و عصمت

عمومیت بلا و مصیبت به‌واسطه گناهان مقوله دیگری است که علامه طبرسی به بازشناسی آن با مسئله عصمت پرداخته است. ظاهر آیه «وَمَا أَصَابَكُمْ مِنْ مُصِيبَةٍ فِيمَا كَسَبَتْ أَيْدِيكُمْ وَيَعْفُوا عَنْ كَثِيرٍ» (شوری / ۳۰) چنین معنایی را افاده می‌کند که هر مصیبتی معلول انجام معصیت است. روایت رسیده از

امام علی علیه السلام نیز بر همین معنا ظهور دارد:

از امام علی علیه السلام روایت شده است که پیامبر صلی الله علیه و آله فرمود: بهترین آیه‌ای که در کتاب خدا نازل شده، همین آیه است. یا علی، هیچ خراش چوبی و هیچ زمین خوردنی نیست مگر آنکه به واسطه گناهی است که انسان انجام داده است و هر گناهی را که خدا در دنیا ببخشد، خدا کریم‌تر از آن است که از آن بازگردد و گناهی را که در دنیا عقوبت کرده، خدا عادل‌تر از آن است که دوباره در آخرت به‌خاطر آن گناه، مجازات کند. (طبرسی، ۱۳۷۲: ۹ / ۴۷)

اما علامه طبرسی بنابر چند دلیل عمومیت معنایی آیه را تخصیص می‌زند. مصیبت‌های اطفال و دیوانگان از عدم شمولیت معنایی آیه حکایت می‌کند. وی بلا و مصیبت مؤمنین و اولیاء الهی نیز بدان می‌افزاید و در پایان از پیامبران و امامان نام می‌برد که بنابر موهبت عصمت، عمومیت آیه آنان را فرانمی‌گیرد و در بیان چرایی ابتلائات و مصائب معصومین می‌گوید آزمایش الهی و ترفیع درجه و کسب ثواب‌های عظیم حاصل از صبر و شکیبایی آن، فلسفه چنین ابتلائاتی است. (همان)

۳. بعضی از خطاب‌های قرآنی و عصمت

بعضی از خطاب‌های قرآنی در مواجهه نخستین با معنای آیه، چندان سازگاری با اصل عصمت ندارد. اما علامه طبرسی آن را در قالب معنایی تفسیر می‌کند که با عصمت هیچ‌گونه مغایرتی نیابد، به‌طور نمونه در معناشناسی آیه «فَأَحْكُمَ بَيْنَهُمْ بِمَا أَنْزَلَ اللَّهُ وَلَا تَتَّبِعْ أَهْوَاءَهُمْ عَمَّا جَاءَكَ مِنَ الْحَقِّ» (مائده / ۴۸) هیچ اشکالی نمی‌بیند که پیامبر از کاری که می‌دانند انجام نمی‌دهد منع گردد و این فرض را نیز دور از ذهن نمی‌داند که مخاطب پیامبر باشد اما از آن، همه حکام اراده گردد. (طبرسی، ۱۳۷۲: ۳ / ۳۱۳)

نقد عصمت اجماع امت

مفسران اهل تسنن قائل به عصمت اجماع امت و لزوم پیروی و متابعت از آن هستند، آنان به آیاتی چند نیز در راستای اثبات این اصل استناد می‌ورزند، از جمله آیه «وَمَنْ يُشَاقِقِ الرَّسُولَ مِنْ بَعْدِ مَا تَبَيَّنَ لَهُ الْهُدَىٰ وَيَتَّبِعْ غَيْرَ سَبِيلِ الْمُؤْمِنِينَ نُوَلِّهِ مَا تَوَلَّىٰ وَنُصَلِّهِ جَهَنَّمَ وَسَاءَتْ مَصِيرًا» (نساء / ۱۱۵) علامه طبرسی دلالت معنایی آیه بر چنین مفهومی را نمی‌پذیرد؛ چراکه مقصود از پیروی و متابعت از مؤمنین، مؤمن حقیقی را حمل می‌کند کسی که ظاهر و باطن او به ایمان آراسته باشد و مؤمن ظاهری را مؤمن نمی‌پندارد. ایشان اظهار می‌دارد که از آیه چنین برداشت نمی‌شود که هر کسی اظهار ایمان کرد لزوم تبعیت از او محقق گردد، وی این نظر را نیز بازمی‌تاباند که عده‌ای نیز بر این باورند که اجماع برخی از امت چنین حجتی را

می‌آفریند. وی در ادامه دیدگاه شیعه را یادآور می‌شود که اجماع کسانی حجت است که از ایمان حقیقی برخوردار باشند و این امر جز با حضور ائمه اطهار علیهم‌السلام حاصل نمی‌گردد. علامه طبرسی می‌افزاید تهدید آیه متوجه کسانی است که به مخالفت با پیامبر برخیزند و راهی جز راه مؤمنان برگیرند و این دو توأمان چنین معنایی به دست می‌دهند، درحالی‌که قائلان به عصمت اجماع امت، از این آیه فقط مخالفت با مؤمنین برگرفته‌اند. (طبرسی، ۱۳۷۲: ۳ / ۱۶۹)

علامه طبرسی بر دلالت آیه «فَإِنْ تَنَازَعْتُمْ فِي شَيْءٍ فَرُدُّوهُ إِلَى اللَّهِ وَالرَّسُولِ» (نساء / ۵۹) بر حجیت اجماع امت مناقشه می‌کند و آن را فاقد معنای لازم در حجیت‌بخشی بر ادعای اجماع امت می‌داند؛ چراکه قائلان به اجماع امت چنین برداشت نموده‌اند که در غیر تنازع، رجوع بر کتاب و سنت لازم نیست و این به معنای حجیت اجماع است اما علامه طبرسی این استدلال را ناتمام می‌داند، ایشان اجماعی را حجت می‌داند که در میان امت، فردی معصوم باشد؛ چراکه در غیر این صورت احتمال اجماع امت بر امری باطل محال نیست. افزون بر این ایشان می‌گویند ارتباط یک حکم به یک شرط یا صفت دلیل نمی‌شود که در غیر آن شرط و صفت، حکم متغیر گردد. ایشان می‌افزاید این امکان وجود دارد که اجماع امت اسلام بر امری طبق کتاب و سنت واقع شده باشد. با چنین فرضی این استدلال باطل می‌گردد که هرگاه امت بر امری اجماع نماید، واجب نیست که به کتاب و سنت رجوع گردد، درحالی‌که طبق این فرض چنین رجوعی از سوی امت واقع گردیده است. (طبرسی، ۱۳۷۲: ۳ / ۱۰۱)

نتیجه

براساس مطالب پیشگفته روشن می‌شود که علامه طبرسی به نیکویی موضوعات مختلف پیرامون مسئله عصمت را متناسب با مباحث قرآنی بررسی نموده است. هرچند او در اثبات اصل عصمت پیامبران می‌توانست از آیاتی بهره ببرد که در این زمینه از دلالت کافی برخوردارند اما وی فقط به یک دلیل عقلی که از آن سخن رفت، اکتفا نموده است. ایشان در این حیثه بیشتر به دنبال پاسخ‌گویی به شبهاتی است که در اطراف قصص انبیاء وجود دارد اما وی پیرامون اثبات عصمت امامان بر خلاف موضوع عصمت انبیاء فقط از ادله نقلی سود برده است. علامه طبرسی در بیان گستره عصمت انبیاء در خصوص نفی گناهان صغیره نیز به خوبی از عصمت انبیاء دفاع نموده و به درستی، قوت استدلال مذهب امامیه در تحکیم اصل عصمت و بازنمایی تفاوت فکری شیعه با معتزله تبیین نموده است. همه این موارد نشان از آن دارد که علامه طبرسی به صورت کامل و جامع به انتظارات تفسیری موضوع عصمت پاسخ داده است و یکی از کامل‌ترین مباحث کلامی را در قلمرو تفسیر عرضه نموده است.

منابع و مأخذ

- قرآن کریم.

- ابن ابی الحدید، ۱۴۰۷ ق، شرح نهج البلاغه، بیروت، دار الجبل.
- ابن منظور، محمد بن مکرم، ۱۴۱۴ ق، لسان العرب، بیروت، دار الفکر.
- امین عاملی، سید محسن، ۱۴۰۶ ق، اعیان الشیعه، بیروت، دار التعارف.
- بیضاوی، عبدالله بن عمر، ۱۴۱۸ ق، انوار التنزیل و اسرار التأویل، بیروت، دار احیاء التراث العربی.
- جرجانی، سید شریف، ۱۳۲۵، شرح المواقف، قم، الشریف الرضی.
- جوادی آملی، عبدالله، ۱۳۸۴، وحی و نبوت، قم، اسراء.
- حلّی، حسن بن یوسف، ۱۴۰۷ ق، نهج الحق و کشف الصدق، قم، دار الهجرة.
- ذهبی، محمدحسین، بی تا، التفسیر و المفسرون، بیروت، دار احیاء التراث العربی.
- رازی، فخرالدین محمد بن عمر، ۱۴۲۰ ق، التفسیر الکبیر (مفاتیح الغیب)، بیروت، دار احیاء التراث العربی.
- راغب اصفهانی، حسین بن محمد، ۱۴۱۲ ق، مفردات ألفاظ القرآن، دمشق و بیروت، الدار الشامیة و دار العلم.
- ربانی گلپایگانی، علی، ۱۳۸۷، امامت، قم، بوستان کتاب.
- زرکلی، خیرالدین، ۱۹۸۹ م، الاعلام، بیروت، دار العلم للملایین.
- زمخشری، جارالله محمود بن عمر، ۱۴۰۷، الکشاف عن حقائق غوامض التنزیل و عیون الاقاول فی وجوه التأویل، بیروت، دار الکتب العربی.
- سبحانی، جعفر، ۱۳۸۳، منشور جاوید، قم، موسسه امام صادق علیه السلام.
- _____، ۱۳۹۰، فرهنگ عقاید و مذاهب اسلامی، قم، موسسه امام صادق علیه السلام.
- _____، ۱۴۲۴ ق، معجم طبقات المتکلمین، قم، موسسه امام صادق علیه السلام.
- سیدمرتضی، علی بن حسین، ۱۴۰۵ ق، رسائل، قم، دار القرآن الکریم.
- _____، بی تا، تنزیه الانبیاء علیهم السلام، قم، الشریف الرضی.
- طبرسی، فضل بن حسن، ۱۳۷۲، مجمع البیان لعلوم القرآن، تهران، ناصر خسرو.
- _____، بی تا، مجمع البیان لعلوم القرآن، ترجمه جمعی از مترجمان، تهران، فراهانی.
- قرطبی، محمد بن احمد، ۱۳۶۴، الجامع لأحكام القرآن، تهران، ناصر خسرو.

۴۰ □ فصلنامه علمی - پژوهشی مطالعات تفسیری، سال ۹، پاییز ۹۷، ش ۳۵

- مصباح یزدی، محمدتقی، ۱۳۹۵، *راه و راهنماشناسی*، قم، موسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی علیه السلام.
- معرفت، محمدهادی، ۱۴۱۸ ق، *التفسیر و المفسرون فی ثوبۃ القشيب*، مشهد، الجامعة الرضویه للعلوم الاسلامیه.
- مفید، محمد بن محمد، ۱۴۱۴ ق، *تصحیح اعتقادات الإمامیه*، قم، کنگره شیخ مفید.
- منتجب الدین بن باویه، ۱۳۶۶، *فهرست*، قم، کتابخانه آیت الله مرعشی نجفی.
- یوسفیان، حسن و احمدحسین شریفی، ۱۳۸۸، *پژوهشی در عصمت معصومان*، تهران، پژوهشگاه فرهنگ و اندیشه اسلامی.